

## الگوی نظام جهانی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی

عباس خلجی\*

### چکیده

در این مقاله، توانایی الگوی نظام جهانی در تبیین و تحلیل جنبش‌های اجتماعی بررسی می‌شود. پرسش اصلی این است که الگوی تحلیلی نظام جهانی از چه توان تبیینی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی برخوردار است؟ بنابراین پس از بیان بنیان نظری و ویژگی‌های نظریه نظام جهانی، چهارچوب روش‌شناختی و الگوی تحلیلی نظام جهانی ترسیم می‌شود. سپس کاربرد این الگوی تحلیلی برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی بررسی می‌شود. جنبش‌های نوین سیاسی و اجتماعی، به‌علت تحولات بنیادینی که در مناسبات سیاسی و اجتماعی در عصر جهانی شدن به‌وجود آمده است، در بستر متفاوتی شکل گرفته و از سرشت، اهداف، فرایند، و آرمان‌های متفاوتی برخوردار شده‌اند و در نتیجه، پیامدهای دیگری را نیز به ارمغان می‌آورند. بنابراین، دیگر الگوهای تحلیلی سنتی توانایی لازم را برای تبیین علل و عوامل، بسترها و خاستگاه، شرایط و ویژگی‌ها، و نتایج و پیامدهای جنبش‌های جدید اجتماعی ندارند. در حالی که به‌نظر می‌رسد، الگوی تحلیلی نظام جهانی از توانایی لازم و کارایی مناسب برای تبیین برخوردار است و با ویژگی‌های عصر جهانی شدن و جنبش‌های نوین اجتماعی انطباق دارد.

**کلیدواژه‌ها:** روش، روش‌شناسی، روش تحلیلی، الگوی تحلیلی، نظام جهانی، جنبش‌های اجتماعی.

### ۱. مقدمه

روش‌شناسی راهی برای کسب معرفت ژرف و تکاپوی روشمند در زمینه نظریه‌پردازی است. از این رو، در گستره تاریخ علم، روش‌شناسی برای فهم و درک پیچیدگی‌های خاص

\* استادیار دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، abbas.khalaji@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۰

علوم انسانی و هم‌چنین علل و عوامل گوناگون علوم اجتماعی بسیار توسعه پیدا کرده است. از سوی دیگر، مسائل چندبعدی انسانی و پدیده‌های پیچیده سیاسی و اجتماعی صرفاً در چهارچوب روش‌های متنوع، متفاوت، و گاه ترکیبی قابل تجزیه و تحلیل است. در واقع، به مقتضای موضوع، از روش خاصی برای تبیین هر پدیده سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شود. البته در هریک از این روش‌ها تعیین متغیرهای تأثیرگذار، ابزارهای تحلیلی، و شیوه‌های تحقیق اهمیت خاصی دارد. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در زمره مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی قرار دارند و از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات سیاسی و امنیتی برخوردارند. به‌طور طبیعی برای بررسی، تحلیل، و تبیین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان از ره‌یافت‌های نظری و رویکردهای روشی متفاوت و چندگانه‌ای بهره برد. اما وقتی سخن از ناتوانی و بحران جامعه‌شناسی متعارف به میان می‌آید (آشتیانی، ۱۳۸۸)، باید در جست‌وجوی الگوهای تحلیلی بدیلی برآمد. بنابراین، از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی یا جامعه‌شناسی تاریخی - تطبیقی و در بستر جامعه جهانی، الگوی تحلیلی نظام جهانی یکی از مهم‌ترین و مناسب‌ترین الگوهای روش‌شناختی برای بررسی تحلیلی و تبیین دقیق جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. مطالعات تطبیقی - تاریخی به تحلیل‌های علمی و تبیین‌های تاریخی از نتایج و پیامدهای پراهمیت و کلان پایه، از جمله جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های بزرگ، متعهد و پای‌بندند (طالبان، ۱۳۸۸: ۵۶). از سوی دیگر، «خوداندیشی و آگاهی تاریخی با هم هم‌راهند» (همپلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۲)؛ زیرا هر نظریه اجتماعی باید بتواند از ریشه‌ها و تحولات تاریخی خود گزارش مناسبی ارائه کند و نقطه عزیمت خود را بر حسب تاریخ تحول درونی‌اش توضیح دهد. از این رو، می‌توان گفت با توجه به گسترش مناسبات جهانی شدن یا جهانی‌سازی، الگوهای تحلیلی سنتی توانایی لازم برای توضیح و تبیین علمی علل و عوامل، بسترها و خاستگاه، شرایط و ویژگی‌ها، و نتایج و پیامدهای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جدید ندارند. بنابراین، باید الگوهای تحلیلی جدیدی برای این منظور طراحی و به‌کار گرفته شود. الگوی تحلیلی نظام جهانی از جمله این الگوهاست که دارای توان تبیین بسیار بالایی است و با ویژگی‌های عصر جهانی شدن و جنبش‌های آن نیز انطباق دارد. این الگوی روش‌شناختی، شامل ترکیبی از داده‌های تجربی - تاریخی و یک نگاه عمومی به تاریخ بشر و نظام جهانی، به‌مثابه یک کل واحد، است. کل واحدی که جهت‌گیری همه علوم برای شناخت آن بسیج شده است.

مقاله حاضر در قالب یک درآمد نظری و سه گفتار جداگانه سامان یافته است. هر یک از آن‌ها از بخش‌های مختلفی تشکیل شده‌اند: نخست، معرفی الگوی تحلیلی نظام جهانی؛

دوم، تبیین رابطه‌ الگوی نظام جهانی و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی؛ و سوم، ارزیابی انتقادی برخی از مصادیق تحلیلی در چهارچوب الگوی نظام جهانی. نتیجه‌گیری پایانی واپسین بخش مقاله را در بر می‌گیرد.

## ۲. الگوی تحلیلی نظام جهانی

### ۱.۲ تعریف نظام جهانی

نظام جهانی نظام اجتماعی یک پارچه‌ای مرکب از اعضا، ساختارها، مرزها، مشروعیت، و پیوستگی خاص است. نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی در جهان است که دارای ساختارهای درهم‌تنیده، به‌هم‌پیوسته، و کامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی است.

به‌نظر سمیر امین (S. Amin)، ره‌یافت نظام‌محور تمایز میان عوامل خارجی و داخلی را به امری نسبی تبدیل می‌کند؛ زیرا همه عوامل در سطح نظام جهانی به یک اعتبار داخلی‌اند. به‌نظر والرشتاین (I. Wallerstein) نیز «نظام جهانی یک پدیده کلی است و به‌عنوان یک کل، عناصر مرتبطی را در درون خود جای داده است و شناخت اجتماعی نیز، به‌علت ماهیت کلی و واحد نظام جهانی، ماهیتی کلی و واحد دارد» (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۳۶). در حقیقت، همه بخش‌های نظام جهانی ابعاد گوناگون یک کلیت‌اند و هدف علوم اجتماعی نیز شناخت تمامیت این نظام است. در حالی که مطالعه موردی جریان کلی تاریخ را نادیده می‌گیرد و از درک ژرف پدیده‌های اجتماعی ناتوان است.

در این چهارچوب، هر گونه تغییر و تحول اجتماعی مشروط به تحول در نظام جهانی است؛ زیرا منطق تغییرات اجتماعی در هر جامعه‌ای از تحولات نظام یک‌پارچه جهانی تبعیت می‌کند. به‌عبارت دیگر، توسعه یا تحول اجتماعی در گرو معادلات جهانی و برهم خوردن موازنه قوای آن است. بنابراین، تجزیه و تحلیل نظام جهانی شیوه مهمی است که مستلزم مفهوم‌بندی و درک شیوه شکل‌گیری و پویایی یک نظام جهانی و فهم جهانی شدن به‌مثابه یک فرایند است.

### ۲.۲ مبانی نظری الگوی نظام جهانی

در پی ارائه نظریه نظام جهانی والرشتاین در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، نظریه‌های جامعه‌شناختی به‌سوی درک نظام جهانی سوق یافت (رابرتسون، ۱۳۸۵). پیش‌رفت‌های

شگرف در حوزه فناوری ارتباطی نیز این مسئله را تشدید کرد. تماس و مبادله کالاهای فرهنگی، در قالب بسته‌های الکترونیکی، امکان‌پذیر شد و ملت‌های جهان بیش از پیش به هم نزدیک شدند، به گونه‌ای که دهکده جهانی شکل گرفت. بر این اساس، منطق تبیینی کارکردگرایانه برای بررسی و تحلیل نقش واحدهای مختلف در نظام جهانی بنا نهاده شد (کازمی، ۱۳۸۰: ۲۵۹)؛ زیرا نقش هر واحد در این نظام علت عملکرد آن تلقی می‌شود. به‌طور کلی، الگوی تحلیلی نظام جهانی عبارت است از تلاش علمی برای تغییر کانون توجه در نظریه‌های اجتماعی و انتقال کانون تحلیل از سطح جامعه به سطح جهانی. از این رو، الگوی نظری نظام جهانی به‌منزله یک عصیان نظری علیه رویکردهای سنتی در تحقیقات اجتماعی تلقی می‌شود (سو، ۱۳۷۸: ۲۱۲). بدین ترتیب، ریشه‌های نظری نظام جهانی را باید در سنت علمی رادیکال و بدبینی نظری نظریه‌پردازان مکتب وابستگی جست‌وجو کرد. البته سنت جامعه‌شناسی تاریخی در مکتب آنال و برودل (F. Braudel) نیز بر آن تأثیر گذاشته است (اکسفورد، ۱۳۷۸: ۷۲)؛ زیرا کتاب تأثیرگذار تاریخ جهانی برودل، با ارائه یک سطح تحلیل فراملی و جهانی، به‌منزله پیشاهنگ تحلیل تمدنی و جامعه‌شناسی جهانی تلقی می‌شود. از این دیدگاه سلسله‌مراتب اجتماعی و دولت‌ها و شهرها، با تمرکز بر تاریخ مقطعی و ساختاری، به‌طور ایستا (استاتیک) برقرار می‌شود. بدین ترتیب، ره‌یافت برودل محور اصلی نظریه نظام جهانی قرار گرفت و ساختارهای زندگی روزمره در بستر تاریخ جهانی بررسی و تحلیل شد (همیلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶).

به‌طور کلی، نظریه نظام جهانی از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی منحصربه‌فردی برخوردار است. بنابراین، شناخت الگوی تحلیلی نظام جهانی مستلزم فهم این بنیادهای نظری است.

به‌لحاظ معرفت‌شناختی، این نظریه متقد جریان اصلی شناخت در علم تجربی مدرن است و جزئی‌نگری علمی، ادعای کسب حقیقت جوهری، و فرازمانی بودن و رهایی علم از بند ارزش‌های فرهنگی و تاریخی آن را به چالش می‌کشد. در مقابل، نظریه نظام جهانی بر کل‌گرایی، نگاه تاریخی، نگرش انتقادی نسبت به پدیده‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، و امکان نیل به شناخت نسبی این پدیده‌ها تأکید دارد. از این منظر، مفاهیم علمی بازتاب وضعیت‌های خاص اجتماعی است و ظهور و افول مفاهیم همواره گویای محدودیت زمانی حقیقت است. در نتیجه، حقیقت به تفسیری از جهان اجتماعی بدل می‌شود که فقط برای عصر کنونی معنادار است. این رویکرد معرفتی، مطالعات مبتنی بر نظام اجتماعی را ارزش‌مدار و جانب‌دار می‌سازد؛ چون انگاره علم رها از ارزش را رد

می‌کند. در نتیجه علوم اجتماعی، سیاسی، و ایدئولوژیک می‌شوند و گزینش هر چهارچوب مفهومی گزینه‌ای سیاسی تلقی می‌شود. در واقع، هر ادعایی دربارهٔ حقیقت بار ارزشی پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۷).

در بعد هستی‌شناختی، نظریهٔ نظام جهانی نظریه‌ای ساختاری و کل‌گرایانه است و نگرشی ساختارگرایانه به همهٔ پدیده‌های تاریخی-اجتماعی دارد. البته این نظریه فقط برای ساختار نظام جهانی اصالت قائل است. نگرش کل‌گرایانه و ساختاری به جهان نیز موجب اهمیت کارکردگرایی و فهم کارکرد نظام می‌شود (همان: ۲۵۶-۲۵۷). بدین‌سان چشم‌انداز نظام جهانی، با برداشتی خاص از تاریخ جهان، آن را به‌مثابهٔ ظهور نظام واحدی تلقی می‌کند و دگرگونی اجتماعی بلندمدت و گستردهٔ آن را تحلیل و تبیین می‌کند. در واقع، این نظریهٔ نظام‌محور چشم‌اندازهای جامعه‌ای و فراجامه‌ای را با هم ترکیب می‌کند و مفروضهٔ متعارف علوم اجتماعی، مبنی بر توانایی تحلیل و تبیین تحولات گوناگون در جوامع انسانی، را بدون توجه به چگونگی پیوندهای گستردهٔ آن با شبکه‌های فراجامه‌ای و نظام جهانی و آثار تحدیدکننده‌اش به چالش می‌کشد. به‌عبارت دیگر، در نظام جهانی، حیات اجتماعی کلیتی به هم پیوسته است که باید درک شود. بدین ترتیب، همه چیز در خدمت کارکرد و پویایی این تمامیت اجتماعی قرار می‌گیرد و امر اجتماعی نیز به‌عنوان یک واحد در تمامیت آن تلقی می‌شود. در نتیجه، نگاه جزئی به اجزای مختلف نظام (کلیت نظام)، فارغ از کارکرد و نقش آن در درون واحد اصلی، باعث گم‌راهی محقق و درک نکردن منطق تحولات می‌شود. به‌طور کلی، مفهوم محوری نظام اجتماعی ناشی از این دیدگاه کل‌نگرانه است و شکل و ماهیت نظام اجتماعی نیز حاصل تقسیم کاری است که هم تداوم حیات نظام را تضمین می‌کند و هم وابستگی متقابل اجزای آن را سبب می‌شود و رمز ماندگاری نظام جهانی و تحول آن نیز در همین نکته نهفته است.

در سطح روش‌شناختی نظریهٔ نظام جهانی، با تکیه بر روش دیالکتیکی، از بصیرت‌های جامعه‌شناسی تاریخی بهره می‌گیرد. جامعه‌شناسی تاریخی یک حوزهٔ مطالعاتی بین‌رشته‌ای کلان‌نگر است. از این رو، چالشی برای تقسیم‌بندی مدرن رشته‌های مختلف در مطالعات اجتماعی به‌شمار می‌رود. سنت جامعه‌شناسی بر کشف روابط عام و پایدار میان پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد، در حالی که تاریخ در پی توصیف و تبیین پدیده‌های خاص تاریخی است. بنابراین، جامعه‌شناسی تاریخی طیفی از سنت کهن فلسفی و تاریخی را در بر می‌گیرد که به‌دنبال آشکار کردن الگوهای عام و ساختارهای جهان‌شمول در بستر تاریخ بشر است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۹؛ اسکاچپول، ۱۳۸۸). به‌عبارتی، جامعه‌شناسی تاریخی به

زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و تحول نهادها، فرایندها، و ساختارهای اجتماعی نظر دارد. در این میان، دیدگاه دیالکتیک نظام جهانی در پی فهم آن است که حفظ یا تغییر ساختاری خاص در یک نقطه معین زمانی چه نتایج و پیامدهایی برای کل و اجزای آن دارد. بنابراین، این الگوی نظری هم به ثبات و تغییر (ساختار و تحول) توجه دارد و هم به کل و اجزای آن. بدین‌سان، بهره‌گیری از الگوی تحلیلی نظام جهانی به‌طور کلی، به‌منزله تلاش برای تغییر کانون توجه تحلیلی بخش عظیمی از نظریه اجتماعی است؛ زیرا بر اساس این الگو می‌توان کانون تحلیل جامعه‌شناختی را از سطح جامعه به سطح جهان منتقل کرد (اکسفورد، ۱۳۷۸: ۷۱-۷۲) و نظریه‌های کارآمد و قابل تعمیمی را در سطح جهانی ارائه داد. در این دیدگاه، ضرورت دریافت و پرداخت داده‌های تجربی امری پذیرفته است، اما شیوه جمع‌آوری داده‌ها و نظریه‌پردازی اجتماعی در آن متفاوت است. نظریه نظام جهانی در پی روش جدیدی است که فراتر از روابط خشک داده‌های تجربی عمل کند و توضیح مناسبی از آن‌ها ارائه دهد. بنابراین، انبوه شواهد تاریخی و داده‌های تجربی در خدمت فهم کلی از روند عمومی و فرایند کلی تاریخ جامعه‌شناختی از جهان قرار می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۳۵) و بدین ترتیب، یک روش‌شناسی ترکیبی از داده‌های تجربی - تاریخی و هم‌چنین یک نگرش عمومی نسبت به تاریخ بشر و منطق دگرگونی عام جهانی حاصل می‌شود. نظام جهانی نیز کل واحدی است که جهت‌گیری همه رشته‌های علوم اجتماعی به‌سوی شناخت و درک آن است.

## ۳.۲ ویژگی‌های الگوی نظام جهانی

همان‌گونه که اسکلیر (L. Sklair) به‌درستی اشاره می‌کند، «ویژگی اصلی نظام جهانی یک عدم تقارن بسیار بزرگ است» (۱۳۷۴: ۱۶). این عدم تقارن در واقع میان مرکز، پیرامون، و نیمه‌پیرامون است. در این فضای نامتقارن، ارزش‌های فرهنگی و کالاهای فرهنگی، سیاسی، و ایدئولوژیکی در تملک یا تحت نظارت تعداد اندکی از کشورهای مرکزی قرار گرفته است. زیرا نظام جهانی مدرن بر اثر فشار فزاینده نیروهای سازمان‌دهنده سرمایه‌داری شکل گرفته است و همواره به‌سوی بیرون، از مرکز به پیرامون، رو به توسعه و گسترش است. بنابراین، جوامع پیرامونی تحت تأثیر دائمی این نیروی فشار مرکزی قرار دارند. تأثیرات جهانی گذار به دموکراسی در کشورهای پیرامونی نمونه آشکار این‌گونه از فشارهای بیرونی است که آثار و پیامدهای بسیار مهمی نیز در جوامع پیرامونی بر جای نهاده است

(هانتینگتون و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۳۰؛ بشیریه، ۱۳۸۴؛ بشیریه، ۱۳۸۷). از این رو، «اساس تحلیل نظام‌های جهانی مبتنی بر این بحث است که هر نوع بررسی درباره ماهیت پدیدارهای اجتماعی و سیاسی باید در ارتباط با یک «کلیت» اجتماعی مشخص صورت گیرد» (همیلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۹). بررسی تحولات دولت ملی یا تغییر و تحول در جامعه ملی به تنهایی قابل فهم نیست. دولت‌ها و جوامع مختلف بشری در فضا و در چهارچوب ترکیب پیچیده‌ای از مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی قرار دارند که بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند. بنابراین، الگوهای سنتی جامعه‌شناسانه، در مقایسه با الگوی نظام جهانی، ارزش انکشافی چندانی ندارند. در حالی که، توان تحلیلی و قدرت تبیین الگوی نظام جهانی بر این ویژگی استوار است که تلاش و پی‌گیری آن معطوف به فهم الگوی نظاممند روابط پیچیده میان کنش‌گران اجتماعی داخلی و خارجی است. تلاشی که پیش از آن، به‌طور مجزا یا صرفاً به‌صورت تطبیقی انجام می‌شد.

بنابراین، نظام اجتماعی جهان‌گستر یک مفهوم محوری در الگوی تحلیلی نظام جهانی است. به‌نظر رابرتسون (R. Robertson)، انگاره جدیدی از جهان شکل گرفته است که بر اساس آن مقوله هم‌بستگی معنادار در شرایط انفکاک اجتماعی و مسئله هویت فرد در جامعه‌ای بازتعریف می‌شود که خود در قالب دولت و نهادهای تفکیک‌شده سامان یافته است. در این معنا، جامعه جهانی عبارت است از نظامی متشکل از دولت‌ها یا یک جمهور جهانی که از یک سلسله واحد مستقل، با پیوند مستقل، تشکیل شده است. بدین ترتیب، در این جمهور جهانی، استقلال واحدها و تقدم منابع راه‌بردی به رسمیت شناخته شده است. از منظر چنین انگاره‌ای، جنبش‌های اجتماعی رویکردی ضد نظام دارند و موجودیت کلان نظام جهانی را تهدید می‌کنند. بنابراین، علوم اجتماعی باید تحولات جهانی را در بستر واحدی بررسی و تحلیل کند؛ زیرا بدون شناخت ارزش‌های مشترک نظام جهانی و وجدان عمومی بشری، امکان توضیح و تبیین تحولات اجتماعی وجود نخواهد داشت.

### ۳. الگوی نظام جهانی و جنبش‌های اجتماعی

در این گفتار، کاربرد الگوی نظام جهانی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی بررسی می‌شود. جامعه انسانی، به‌مثابه پدیده‌ای دگرگونی‌پذیر، همواره در معرض تغییرات کلی یا جزئی و ساختاری یا سطحی قرار دارد. چگونگی این دگرگونی‌پذیری مبتنی بر شرایط خاصی است که جامعه در آن قرار دارد. در خلال سه نسل متفاوت از نظریه‌های جهانی شدن، این فرایند

در معرض بررسی مداوم قرار گرفته است؛ یعنی اندیشمندان نسل‌های مختلف جامعه‌شناسی از کنت (A. Comte) تا مارکس (K. Marx)، از پارسونز (T. Parsons) تا روزنا (J. Rosenau)، و از هاروی (D. Harvey) تا رابرتسون همواره فرایند هم‌گرایی و واگرایی و هم‌چنین وابستگی و استقلال نیروهای جهانی‌ساز در عرصه جهانی را پی‌گیری و مطالعه کرده‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۳۱-۵۳). در این میان، ظهور جنبش‌های اجتماعی، به‌منزله یکی از رفتارهای جمعی معترضان شامل شبکه وسیعی از افراد، محافل، و گروه‌های غیررسمی و رسمی، پدیده‌ای مختص جوامع مدرن است. منظور از جنبش‌های اجتماعی جدید جنبش‌هایی است که پس از دهه ۱۹۶۰، به‌طور عمده در جوامع صنعتی و پیش‌رفته اروپای غربی و امریکای شمالی، سر برآورده و بسیار گسترده و متنوع بوده‌اند و طیف عظیمی از نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی را در بر می‌گرفته‌اند. به‌طوری که می‌توان آن را نوعی کوشش جمعی و تقریباً سازمان‌یافته بخش درخور ملاحظه‌ای از افراد جامعه دانست که با هدف تغییر و دگرگونی در بخشی از نظام اجتماعی از جمله اندیشه، رفتار، مناسبات اجتماعی، و نهادهای سیاسی و اجتماعی و هم‌چنین عناصر جامعه، خارج از حوزه نهادهای رسمی، به‌صورت یک‌پارچه و هماهنگ عمل می‌کنند. این جنبش‌ها در طول چند دهه اخیر، زندگی اجتماعی را به انحای مختلف تحت تأثیر قرار داده‌اند و ضمن ارائه تعاریف جدیدی از معنا و هویت و شیوه‌های زندگی، مسائل و موضوعات جدیدی را وارد این حوزه از مطالعات سیاسی و اجتماعی کرده‌اند.

### ۱.۳ ویژگی‌های اساسی نظام جهانی یا جامعه جهانی

با ظهور نظام سرمایه‌داری و گسترش تدریجی آن در سطح جهانی روابط سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی کشورهای مختلف و ملل گوناگون جهان رو به توسعه و گسترش نهاد. این پدیده در میانه قرن بیستم به بالاترین حد خود رسید. به‌طوری که اندیشمندان جامعه‌شناسی غرب، در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، از ظهور یک نظام جهانی یک‌پارچه سخن می‌گفتند. در این نظام جهانی نیازهای بشری به هم نزدیک و اقتصاد جهانی درهم تنیده شد، به‌نحوی که ادغام در جهان سرمایه‌داری سرنوشت محتوم همه کشورهای جهان تلقی می‌شد. در چهارچوب درهم‌تنیدگی روابط اقتصادی در سطح جهان، فضای فرهنگی جهان نیز به هم نزدیک شد. رشد و توسعه فناوری‌های نوین، به‌ویژه فناوری‌های ارتباطاتی از جمله مخابرات، ماهواره، رادیو، تلویزیون، و اینترنت به این فرایند شدت بخشید؛ فرایندی که با عنوان جهانی شدن یا جهانی‌سازی از آن یاد می‌شود و جهان را به دهکده‌ای کوچک



و قابل دسترس برای عموم تبدیل کرده است. در این میان، نقش فناوری‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های جهانی و به‌ویژه اینترنت در جهانی‌سازی فرهنگ بسیار مهم و اساسی ارزیابی می‌شود، به طوری که از آن با عنوان شبکه جهانی اینترنت یاد می‌شود و همین عنوان جهانی از یک سو نشان‌دهنده عمق و گستره نفوذ آن است و از سوی دیگر حاکی از تأثیرگذاری عمیق و نقش برجسته آن در نزدیک کردن فرهنگ‌های جهانی و محلی و جهان‌شمولی ارزش‌های فرهنگی در جهان است. در چنین شرایطی والرشتاین، در آخرین اثر خود، به گونه‌شناسی بحران‌های نظام جهانی پرداخت و به جهانی شدن بحران در نظام جهانی اشاره کرد. به نظر وی گونه‌شناسی بحران‌های جهانی، به علت تنوع بسیار بالایی که دارند، امری ضروری است. این گونه‌شناسی و طبقه‌بندی علمی خود دال بر تنوع بحران‌هاست (الرشتاین، ۱۳۸۴: ۱۵۳). جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و بحران علم جزو بحران‌های بسیار مهم و اساسی در میان بحران‌های گوناگون جهانی محسوب می‌شوند (همان: ۱۶۳-۱۷۵).

بدین ترتیب، فرایند جهانی شدن در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی به نهایت حد خود رسیده است. به طوری که تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی به سرعت در سطح جهان بازتاب گسترده‌ای پیدا می‌کنند و ضمن تأثیرپذیری از تحولات جهانی بر تحولات بعدی نیز تأثیر می‌گذارند. البته در این میان، خیزش امواج آزادی‌خواهی یا رشد و گسترش فرایند دموکراسی‌خواهی (دموکراتیزاسیون) نیز در هر گوشه‌ای از جهان به سرعت امواج خود را به سوی سایر کشورهای جهان ارسال می‌کند و پژواک طنین‌انداز آن در سطح جهانی انعکاس می‌یابد. بنابراین، امروزه با گسترش فرایند جهانی شدن و توسعه حوزه نفوذ نظام جهان‌گستر آن در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی دیگر جامعه داخلی و سطح تحلیل ملی نمی‌تواند واحد تحلیلی مناسبی برای تجزیه و تحلیل این نوع از جنبش‌های نوین سیاسی و اجتماعی تلقی شود. زیرا همه جوامع بشری در درون شبکه‌ای از روابط گسترده و برون‌مرزی قرار گرفته‌اند و از پویایی نظام جهانی و تحولات جهانی تأثیرات گسترده و عمیقی می‌پذیرند. این نظام جهانی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی در شکل‌گیری زمینه‌ها و گسترش فرایندهای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و تأثیرات متقابلی نیز از آن می‌پذیرد.

در جهان کنونی نماد اصلی جهانی شدن خود را در عرصه فرهنگ به رخ جهانیان می‌کشد و تبیین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از این منظر آثار تحلیلی جدیدی را نمایان می‌کند. ویژگی‌های جهانی شدن فرهنگ باعث پیچیدگی فهم فرایندهای جهانی، منطقه‌ای، و محلی شده است. برخی از پیامدهای دیگر این فرایند نوظهور عبارت‌اند از: فضای متراکم

مدرن ناشی از فشردگی زمان و مکان، درهم‌تنیدگی فرهنگی و اجتماعی جهانی، شکل‌گیری افکار عمومی جهانی، ایجاد جامعه مدنی جهانی، پژواک پرطنین و بازتاب سریع اخبار محلی در سطح جهانی، یک‌پارچگی شیوه‌های گذران اوقات فراغت، هم‌گونگی الگوی سبک زندگی با توجه به ارائه الگوهای یک‌سان سبک زندگی غربی در جهان، و ظهور الگوهای فرهنگی و اجتماعی جهانی برای زندگی بشری. علاوه بر این، در این بستر فرهنگی و اجتماعی جهانی شده شاهد پیروی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از الگوهای یک‌سان جهانی نیز هستیم؛ یعنی این‌گونه از جنبش‌های اجتماعی از نظر خاستگاه فکری و نظری، شیوه‌های سازمان‌دهی و پی‌گیری اهداف، سبک سیاسی شدن، و تأکید بر اهداف و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی نیز یک‌سان عمل می‌کنند و به‌ویژه در انتخاب الگوی سبک زندگی و مقاومت علیه وضع موجود، گرایش آشکاری به پیروی از الگوهای جهانی دارند و از نظر نتایج و پیامدهای سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی مشابه هم هستند. بنابراین، می‌توان الگوهای تحلیلی و چهارچوب نظری یک‌سانی برای تبیین آن‌ها به کار برد.

به‌طور کلی، ویژگی‌های مهم نظام جهانی عبارت‌اند از: ۱. شکل‌گیری جهان‌های بزرگ و فراگیر مانند جهان اسلام، جهان سیاهان، و جهان زنان؛ ۲. تقسیم کار فزاینده جهانی که گستره فعالیت شرکت‌های فراملی و چندملیتی است؛ و ۳. تمرکز شدید سرمایه که جانشین امپراتوری‌های استعماری کهن شده است.

### ۲.۳ ویژگی‌های جنبش‌های نوین اجتماعی

تاریخ جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دو‌یست سال اخیر در جهان روایت‌گر تلاش مستمر مبارزه برای نیل به اهداف انقلاب‌های دموکراتیک (آزادی، برابری، و برادری) بوده است. در حقیقت، هدف مبارزاتی جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش ملی، جنبش‌های کارگری، و جنبش‌های چپ‌گرایانه نیل به قدرت دولتی بوده است تا پس از کسب آن و تشکیل نظام سیاسی مطلوب خود بتوانند در جهت تحقق اهداف سیاسی و آرمان‌های ایدئولوژیک خویش بکوشند. بنابراین، بیش‌تر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جدیدی که پس از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه شکل گرفتند نوعی جنبش ضد نظام تلقی می‌شوند و در نتیجه، دارای گسستی بنیادی با الگوهای پیشین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی هستند. با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق از سویی، و آغاز فرایند جهانی‌سازی یا جهانی شدن از سوی دیگر، نظام جهانی به‌کلی دگرگون شد و شرایط نوینی برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فراهم آمد. البته نظام جهانی، در نتیجه منطبق درونی نظام سرمایه‌داری و تا حدی

به علت فعالیت جنبش‌های ضد نظام تحول یافته بود. از این رو، بستر فعالیت جنبش‌های نوین سیاسی و اجتماعی نیز متفاوت شده بود.

در مجموع، الگوی تضاد سیاسی و اجتماعی در جنبش‌های نوین اجتماعی، به چند علت مهم و اساسی، در نقطه مقابل مدل تضاد طبقاتی قرار دارد. نخست آن‌که، این تضاد نه به وسیله یک طبقه، بلکه از سوی یک ائتلاف اجتماعی عمومی وارد عرصه کارزار سیاسی می‌شود. در واقع، این ائتلاف تعداد متغیری از عناصر وابسته به طبقات متفاوت و حتی افراد بی طبقه را در بر می‌گیرد. دوم، این تضاد فقط تضاد میان کارگران اصلی اقتصادی شیوه تولید نیست، بلکه در واقع ائتلافی است که هر یک از عناصر این طبقات اصلی را شامل می‌شود. سوم، این مطالبات مختص طبقات اجتماعی خاصی نیست، بلکه قویاً عام یا برعکس بسیار خاص است. از این رو، جنبش‌های نوین اجتماعی، کم و بیش، دربرگیرنده موضوعات طبقاتی یا بی قید و شرط‌تر از آن هستند (کوهن و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۰). به طور کلی، این گونه از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از دو نظر جدید تلقی می‌شوند: نخست، این جنبش‌ها از ویژگی‌هایی برخوردارند که آن‌ها را از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌کند؛ و دوم، تازگی این جنبش‌ها ناشی از ظهور در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی است (ناش، ۱۳۸۲: ۱۳۱). به عبارت دیگر، آن‌ها نمادی از مناسبات سیاسی و اجتماعی جدیدند.

در این شرایط، جنبش‌های نوین اجتماعی بر اساس امکانات و محدودیت‌های دیگری عمل می‌کنند. طغیان فرهنگی جهان‌گستر از پیامدهای گسترش بی‌رحمانه نظام اجتماعی به ظاهر عقلانی است که به لحاظ جوهری پیوسته غیرعقلانی‌تر می‌شود. از ویژگی‌های بارز موج جدید جنبش‌های اجتماعی می‌توان به تعدد آن‌ها حول محورهای خاص اقلیت‌های قومی، نژادی، جنسیتی، هویتی، مهاجران، جوانان، زنان، و مانند آن اشاره کرد. همه آن‌ها خود را جزئی از یک کلیت بزرگ‌تر، اما بدون شکل و سازمان‌دهی خاص، می‌دانند. محور جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان غرب شامل بخش‌های پیرامونی و حاشیه‌ای جامعه، در جهان شرق شامل مخالفت با سلطه بی‌رحمانه دیوان‌سالاری، و در جهان سوم (کشورهای جنوب) شامل مخالفت با روند غرب‌گرایی و پیامدهای ویرانگر آن می‌شود. با این حال، وجه اشتراک هر سه آن‌ها بدبینی به راه‌برد سنتی جنبش‌های قدیمی؛ یعنی کسب قدرت دولتی برای نیل به اهداف سیاسی و تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک است. در این میان، فرایندهای جهانی‌سازی و گسترش فناوری ارتباطی فرصت مناسبی را برای پیوند و ائتلاف جنبش‌های نوین اجتماعی فراهم کرده است. به گونه‌ای که سطوح فعالیت آن‌ها هم محلی و

هم ملی است؛ یعنی آن‌ها هم از ارتباطات و فعالیت‌های فراملی برخوردارند و هم از چهارچوب دولت ملی فراتر می‌روند. ساختار منعطف و سازمان انعطاف‌پذیر این جنبش‌ها، که معمولاً به نهادینگی منجر نمی‌شود، به توانایی و پویایی بیش‌تر آن‌ها کمک می‌کند. سایر ویژگی‌های قابل ذکر جنبش‌های نوین اجتماعی به قرار ذیل‌اند:

۱. گاه تهاجمی (جنبش اقلیت) و گاه تدافعی (اکثریت) عمل می‌کنند؛ ۲. فعالیت گسترده گروه‌های حاشیه‌ای چون زنان و جوانان را در بر می‌گیرند؛ ۳. ساختاری متفاوت از ساختارهای سلسله‌مراتبی متعارف دارند؛ ۴. دارای فعالیت مسلحانه و غیرمسلحانه‌اند که با حضور زنان گرایش غیرمسلحانه آن بیش‌تر می‌شود؛ ۵. قواعد رایج بازی سیاسی را بازنگری کرده و اتکای فزاینده‌ای به قواعد بازی قدرت اجتماعی یا رویکرد مدنی دموکراتیک داشته‌اند تا از این راه به تغییر مرکز ثقل اجتماعی و سیاسی نهادین در دولت، به‌سوی قدرت مردمی و دموکراسی مدنی مشارکت‌آمیز، در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی کمک کنند. بنابراین «دموکراسی و بسط آن به دموکراسی مدنی و مشارکتی مهم‌ترین ذهن مشغولی جنبش‌های جدید است» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

در مجموع ویژگی‌های اساسی جنبش‌های اجتماعی جدیدی را، که پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی شکل گرفتند، به ترتیب ذیل می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱. جهان‌گیری رویه‌های نوین، ظهور گسترده کنش‌های جمعی غیرخشونت‌آمیز و عمل‌گرایانه در روش، ادغام‌نشده و پراکنده در ساختار، ضد سلسله‌مراتبی و شبکه‌مند در سازمان‌دهی، ناهمگن در پایگاه اجتماعی، غیراجباری در مشارکت مردمی و غیرانحصاری در هواداری و حامی‌پروری؛

۲. برخورداری از ابعاد گوناگون جهانی و تأکید بر موضوعات فراملی؛

۳. مداخله در حوزه‌های نامتعارف و عرصه‌های بین‌المللی که هم موضوعات و هم حوزه مداخله آن فراملی و جهان‌گیر است. از جمله حمایت جنبش سبزها از محیط زیست، جنبش‌های طرف‌داری از صلح، مخالفت با گسترش و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، مخالفت با تبعیض قومی و نژادی، و مقابله با گرسنگی.

### ۳.۳ اهمیت، ضرورت، و جایگاه الگوی نظام جهانی

نظریهٔ والرشتاین دربارهٔ نظام جهانی سرمایه‌داری نقطهٔ عزیمت اساسی الگوی نظام جهانی و به‌عبارتی چشم‌انداز تحلیلی مفروض این جنبش‌هاست. در نتیجه، نظام جهانی سرمایه‌داری

بر اساس منطق درونی خود در جهات مختلف جغرافیایی گسترش یافت و سرانجام همه کشورهای جهان را در بر گرفت. به نظر والرشتاین، نظام جهانی یک نظام اجتماعی است که مرزها، ساختارها، گروه‌های عضو، قواعد مشروعیت، و پیوستگی‌های خاص خود را دارد. از دیدگاه او، «قبایل، جوامع، و یا حتی دولت‌های ملی سیستم‌های فراگیر و کاملی نیستند؛ زیرا از نظر اقتصاد معیشت به سیستم‌های دیگر نیازمندند. اما نظام‌های جهانی چنین نیستند». بنابراین، نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی است که می‌توان ساختارهای به‌هم‌پیوسته و کامل‌کننده اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را در درون آن یافت و آن را مطالعه کرد.

الررشتاین در کتاب سه‌جلدی خود به نام *نظام نوین جهانی (The Modern World-System)* چنین می‌گوید: «توسعه سرمایه‌داری در حقیقت، دزدی در مقیاس جهانی است» (سو، ۱۳۷۸: ۲۱۲)؛ زیرا توسعه سرمایه‌داری توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی کشورهای پیرامون را غیرممکن یا دست‌کم دشوار کرده است. بر اساس چشم‌انداز سیاسی آثار والرشتاین، طبقات اجتماعی بازیگرانی فراملی‌اند که طبقات بالا در مرکز و طبقات پایین در پیرامون متمرکز شده‌اند. بر این اساس، هر گونه تغییر اجتماعی مشروط به تغییر نظام جهانی است و سوسیالیسم فقط از طریق انقلاب در کل نظام جهانی تحقق خواهد یافت. در واقع، توسعه و تغییر اجتماعی داخلی در گرو گریز از هژمونی غرب و به‌ویژه سلطه امریکاست. بدین‌سان، دیدگاه نظام جهانی یک نظریه نیست، بلکه یک عصیان است. «عصیان علیه شیوه‌هایی که از همان آغاز پیدایش تحقیقات علوم اجتماعی، در اواسط قرن نوزدهم، به همه ما تحمیل شد» (همان). والرشتاین شیوه رایج تحقیقات علمی را از دو جهت «تحدید و نه ترغیب» بسیاری از پرسش‌های مهم تحقیقی و ناتوانی در «طرح عقلانی گزینه‌های واقعی تاریخی»، که پیش روی بشر قرار دارند، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

به‌طور کلی، الگوی نظام جهانی از دیدگاهی کلان به جنبش‌های اجتماعی می‌نگرد و بر خلاف سایر نظریه‌های موجود، که جنبش‌های اجتماعی را به‌مثابه پدیده‌ای در درون نظام ملی و ساختار دولت ملی ملاحظه و بررسی و تبیین می‌کنند، به این پدیده در چهارچوب تحولات کلان جهانی نگاه می‌کند. در این میان، برخی از نظریه‌پردازان نظام جهانی در تحلیل و ارزیابی خود از جنبش‌های نوین اجتماعی، آن را در مقابل نظام جهانی سرمایه‌داری قرار می‌دهند و در واقع موضعی ارزشی و تعهدآمیز در قبال جنبش‌های مذکور اتخاذ می‌کنند؛ زیرا تقاضای اصلی این جنبش‌ها را آزادی، برابری، دموکراسی، رعایت حقوق بشر، و تلاش در راه تحقق اهداف انقلاب فرانسه و شعارهای سه‌گانه آن مبنی بر آزادی، برابری، و برادری می‌دانند.

### ۴.۳ چگونگی تبیین جنبش‌های نوین اجتماعی در چهارچوب الگوی نظام جهانی

در چهارچوب الگوی نظام جهانی، رابطه جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی به گونه‌ای متفاوت درک و تبیین می‌شود. ظهور و گسترش پدیده جهانی‌سازی در ره‌یافت‌های تحلیلی در علوم اجتماعی تأثیر گذاشته و مطالعات اجتماعی از حصار محدود دولت ملی بیرون آمده است و پدیده‌های اجتماعی در بستر جهانی شدن مطالعه و تحلیل می‌شوند. در فرایند جهانی شدن نیز هم امور جهانی جنبه محلی می‌یابند و هم امور محلی جنبه جهانی پیدا می‌کنند. بنابراین، فرایندهای جهانی شدن کل جهان را به هم وابسته می‌کند و هر دو گروه کنشگران و واکنشگران را نسبت به تحولات آن هماهنگ می‌کند.

مطالعه جنبش‌های نوین اجتماعی در بستر جهانی شدن در چهارچوب دو بُعد از مفهوم‌بندی رابرتسون صورت می‌گیرد: نخست، برخی فرایندها جهان را به هم وابسته می‌کنند. عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی که هر یک بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند. ظهور حوزه‌های موضوعی جهان‌گیر از سویی، به معنای اشتراک موضوعی در جنبش‌های نوین اجتماعی است. جنبش‌های محیط زیستی، جنبش‌های ضد سلاح‌های هسته‌ای، و جنبش‌های گوناگون اقلیت‌های قومی، نژادی، سنی، جنسیتی، مذهبی، و زبانی و به‌طور کلی، جنبش‌های جهانی که هویتی سیال و موقت، اما مشترک و جهان‌گیری را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، زمینه پیوند میان این جنبش‌ها و شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر و جهانی را فراهم می‌سازند. دوم، مجموعه آثار و پیامدهای سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی جهانی شدن زمینه اصلی شکل دادن به هویت‌های جدید و در نتیجه جنبش‌های نوین اجتماعی است. جهانی شدن مفاهیم حقوق بشری شتاب روزافزونی به جنبش‌های طرف‌دار حقوق بشر می‌بخشد و همین جنبش‌ها، در فرایند محلی‌سازی امر جهانی، نمودهای محلی متفاوتی می‌یابند. به عبارت دیگر، هویت‌های جدید محلی در مقابله با جهانی شدن شکل می‌گیرند که ظهور جنبش‌های زیست‌محیطی، صلح‌گرا، بومی‌گرا، قوم‌گرا، بنیادگرا، و ملی‌گرا (ضد سازمان تجارت جهانی) از آن جمله است. در این میان، برخی از تحلیلگران سیاسی و اجتماعی به جنبش‌های نوین اجتماعی در چهارچوب یک جامعه مدنی جهانی می‌نگرند که تجلی آن ظهور جنبش‌های اجتماعی فراملی است. بنابراین، از این دیدگاه پنج دعوی مهم به شرح ذیل مطرح می‌شود:

۱. در عصر جهانی شدن ارتباطات، ساختارهای فرصت سیاسی ملی جای خود را به ساختارهای سیاسی فراملی می‌دهد؛

۲. دولت ملی ظرفیت‌های مهارکنش جمعی را از دست می‌دهد؛ زیرا روند هم‌گرایی روزافزون جهانی ظرفیت دولت ملی را تضعیف می‌کند و توانایی آن را کاهش می‌دهد.
  ۳. منابع جدیدی برای کنش جمعی فراملی ایجاد می‌شود: الگوی جهانی، ارتباطات فراملی، ساختار جهانی، و نهادهای بین‌المللی؛
  ۴. ارزش‌های جهان‌شمول و هنجارهای بین‌المللی در فرایند جامعه‌پذیری داخلی پذیرفته می‌شوند؛
  ۵. شبکه‌ای از سازمان‌ها و جنبش‌های فراملی در چهارچوب هنجارهای بین‌المللی شکل می‌گیرد که در سطح ملی نیز ایفای نقش می‌کند و در آن تأثیر می‌گذارد.
- بنابراین، توسعه و تعمیق فرایند جهانی شدن پیامدهای مهمی در حوزه جنبش‌های نوین اجتماعی داشته است. به‌طوری که با انتشار باورها و شیوع عقاید جهان‌شمول، شیوه‌های سازمان‌دهی، و استراتژی و تاکتیک یک‌سان و هماهنگ مجموعه‌ای از شباهت‌های فراملی در بسیج اعتراض‌آمیز مردم در جامعه جهانی ایجاد می‌شود.
- بی‌تردید، جنبش‌های نوین اجتماعی گاهی با برخی از فرصت‌های سیاسی و فرهنگی و یا بعضی از محدودیت‌های بین‌المللی نیز روبه‌رو می‌شوند و جنبش‌های اجتماعی فراملی، با بهره‌گیری از این فرصت‌های جهانی، در یک بازی چندسطحی به بازیگران مهم جهانی و کارگزاران تغییر و دگرگونی تبدیل می‌شوند. با این حال، تا هنگامی که دولت‌های ملی وجودی معنادار و حاکمیتی عینی دارند، این نوع از جنبش‌های اجتماعی فقط می‌توانند در چهارچوب آن عمل کنند و جهانی شدن و نیروهای آن نیز صرفاً به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده و تأثیرگذار خارجی عمل می‌کنند.

#### ۴. ارزیابی برخی از مصادیق تحلیلی

##### ۱.۴ توان تحلیلی و نقاط قوت

در چهارچوب این ره‌یافت روش‌شناختی پژوهش‌های تاریخی و تجربی بسیاری صورت گرفته است. نظریه نظام جهانی والرشتاین و الگوی تحلیلی کلان آن از محدود حوزه‌های نظریه اجتماعی است که تحول نظاممند سوسیالیسم دولتی در سال ۱۹۹۰ میلادی را پیش‌بینی کرد (اکسفورد، ۱۳۷۸: ۹۱). رونالد رابرتسون، یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین شارحان نظریه جهانی شدن، در موارد بسیاری با الگوی تحلیلی نظام جهانی شریک و هم‌راه است (رابرتسون، ۱۳۸۵؛ همیلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۰). جان فوران (J. Foran) هم

از یک سو، با استفاده از یک مدل چندعاملی و با ترکیب نظریه‌های متفاوت دولت، وابستگی، و نظام جهانی و تحلیل شیوه‌های گوناگون تولید از سوی دیگر، الگوی نظری جدیدی را برای مطالعه جنبش‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون در جهان و انقلاب‌های جهان سوم ارائه داد. او، با استفاده از نظریه نظام جهانی و با تأکید بر فضای مطلوب جهانی یا گشایش در نظام جهانی، تأثیر عوامل فراملی را در ایجاد وضعیت انقلابی در کشورهای مورد مطالعه بررسی کرد. وی این چهارچوب نظری را با موفقیت در مورد تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخی ایران، از دوران صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی، به کار برد (فوران، ۱۳۹۲؛ کتابی و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۸).

بر اساس این دیدگاه، مجموعه پیچیده‌ای از روابط بازیگران، کارگزاران و ساختارهای داخلی و خارجی، و مناسبات سیاسی و اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند و عامل شکل‌گیری اشکال خاصی از تغییر و تحول اجتماعی در طول تاریخ جهان تلقی می‌شوند. بنابراین، بررسی تحولات اجتماعی بدون شناخت عمیق موقعیت تاریخی یک جامعه در نظام جهانی از سویی، و واکنش این نظام به تحولات درونی جامعه از سوی دیگر میسر نخواهد بود. برای مثال در مورد ایران، گشایش در نظام جهانی (اجرای سیاست حقوق بشر کارتر و فشار سیاسی امریکا بر رژیم شاه) به‌طور نسبی زمینه بروز انقلاب اسلامی را فراهم کرد و انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری هوشمندانه بازیگران داخلی از فضای باز سیاسی و موقعیت جدید ایران در نظام جهانی، به پیروزی رسید (همان: ۶۷).

فوران، با مقایسه انقلاب‌های گوناگون قرن بیستمی، این طرح مطالعاتی گسترده و نظریه‌پردازی درباره انقلاب‌های بزرگ جهانی را در اثر دیگری ادامه داد و به نظریه‌پردازی درباره انقلاب‌ها پرداخت. وی به‌صورت تطبیقی پدیده جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه انقلاب را در جوامع مختلف بشری و در کشورهای گوناگون جهان، در چهارچوب یک نظام به هم پیوسته جهانی، مطالعه کرد و بدین ترتیب جانی دوباره به این حوزه نظری بخشید (فوران، ۱۳۸۲). نگارنده در مقاله دیگری، این کتاب ارزشمند و ره‌یافت نظری آن را معرفی و نقد کرده است که برای مطالعه بیش‌تر در جای خود قابل مراجعه است (خلجی، ۱۳۸۶: ۷۷-۱۰۹). تدا اسکاچپول (T. Skocpol) نیز، به‌رغم رویکرد دولت‌گرایانه در تبیین علل و عوامل تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع گوناگون بشری و وقوع انقلاب‌های اجتماعی در سطح جهانی، شرایط بین‌المللی و عامل فشارهای شدید نظام جهانی سرمایه‌داری را هم در چهارچوب نظریه انقلاب خویش می‌گنجانند و بدین‌سان، البته



به‌طور تلویحی، به پیامدهای نظری نظام جهانی در تحلیل انقلاب‌های اجتماعی گردن می‌نهد (اسکاچ‌پل، ۱۳۸۹).

رویکرد تحلیلی پری اندرسن (P. Anderson) نسبت به تحولات گسترده سال ۲۰۱۱ میلادی در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، که بیداری اسلامی یا بهار عربی نام گرفت، یکی از آثار جدیدی است که با رویکردی کلان و در چهارچوب نظریه نظام جهانی به‌نگارش درآمده است. وی، با اتخاذ این الگوی تحلیلی برای توضیح ابعاد مختلف و تبیین علل و عوامل جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فراملی در جهان عرب، لقب «شورش‌های عربی» را به این پدیده داد و آن را از جمله رخدادهای تاریخی نامید که فقط سه نمونه تاریخی از آن را می‌توان معرفی کرد: جنگ‌های رهایی‌بخش اسپانیایی-امریکایی (لاتین) که در ۱۸۱۰ آغاز و در ۱۸۲۵ پایان یافت؛ انقلاب‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ اروپا که از فرانسه آغاز شد؛ و سقوط رژیم‌های سیاسی سوسیالیستی در بلوک شرق و اردوگاه شوروی در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ که از فروپاشی دیوار برلین شروع شد. به‌نظر وی، هر یک از این رخدادهای سیاسی و اجتماعی گسترده از نظر تاریخی خاص زمان و مکان خود بودند، هم‌چنان که زنجیره انفجارهای اجتماعی در جهان عرب نیز چنین خواهد بود (اندرسن، ۱۳۹۰؛ Anderson, 2011). بدین‌سان، این الگوی تحلیلی قابلیت‌های خود را در تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده در هر دوره تاریخی جهان به‌خوبی نشان می‌دهد و همواره امکان تحول نظام جهانی را برجسته می‌سازد.

#### ۲.۴ ناکارآمدی و نقاط ضعف

الگوی تحلیلی نظام جهانی از توانمندی تحلیلی و قدرت تبیینی مناسبی برخوردار است. با این حال، انتقاداتی نیز بر آن وارد شده است. کسانی چون زولبرگ (A. Zolberg)، اسکاچپول، و گیدنز (Giddens) با آن‌که می‌پذیرند که جامعه جهانی از ساختار سلسله‌مراتبی مورد نظر در الگوی نظام جهانی برخوردار است، اما کماکان مفروضه‌های فروکاهنده و تقلیل‌گرایانه این نظریه را به چالش می‌کشند؛ زیرا به‌نظر آن‌ها، در این الگوی نظری جایگاه کاذبی به قدرت سیاسی و فرهنگ داده شده است. علاوه بر این، اقتصادگرایی بنیانی نظام جهانی امکان و ظرفیت نوآرانه تحلیل نظام جهانی را با مانع روبه‌رو کرده است. در واقع، کانون تحلیل منتقدان به بُعد فرهنگی منتقل شده است. زیرا این بُعد به کارکردهای مشروعیت‌بخش روبنا یعنی قانون، دین، اخلاق، و سیاست محدود شده است. این بدان

معناست که با تقدم اقتصادگرایی، فرهنگ به‌صورت انگلی روی عوامل تعیین‌کننده طبقاتی عمل می‌کند (همیلتون و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۵۲). بدین‌سان، کم‌لطفی الگوی تحلیلی نظام جهانی به فرهنگ محل انتقاد بنیادی قرار گرفته است. نوذری در مقاله خود انتقادات مهمی به نظریه نظام جهانی و دیدگاه‌های والرشتاین وارد کرده است. انتقاداتی که بیش‌تر به پیش‌زمینه‌های چپ‌گرایانه نظریه نظام جهانی مربوط است. البته به‌رغم طبقه‌بندی انتقادات، از ذکر نقاط مثبت آن نیز غافل نشده است. برخی از این انتقادات عبارت‌اند از: ۱. توسعه‌نیافتگی جوامع پیرامون لزوماً به‌واسطه نقش و دخالت مرکز نیست؛ ۲. مناسبات جوامع سوسیالیستی با نظام جهانی چگونه است و چه جایگاهی در تقسیم‌بندی سه‌گانه آن دارند؟؛ ۳. آیا نیروهای بیرونی نظام اقتصاد جهانی نقش بیش‌تری در تحول اجتماعی دارند یا فرایندهای درونی نظیر مبارزه طبقاتی؟؛ ۴. نظریه نظام جهانی، با تأکید بر فرایندهای اقتصادی، پدیده تحول فرهنگی را نادیده گرفته و از نقش و تأثیر فرایندها و علل و عوامل فکری، نظری، و فرهنگی غافل مانده است؛ زیرا از دیدگاه نظریه‌پردازانی چون رابرتسون و لچنر (F. Lechner)، یک نظام جهانی مرکب از فرهنگ جهانی وجود دارد که مستقل از فرایندهای اقتصادی سرمایه‌داری است. گفتنی است که در خلال دهه ۱۹۹۰ نیز مفهوم جهانی شدن در سطحی چشم‌گیر جانشین نظریه نظام جهانی شده است (نوذری، ۱۳۹۲: ۷).

علاوه بر موارد مذکور، دو انتقاد عمده نیز بر پیکربندی نظریه نظام جهانی و دیدگاه‌های والرشتاین وارد شده است. بدین معنا که برخی از مارکسیست‌ها نگاه اعتراضی و انتقادی خود را متوجه این نکته کرده‌اند که والرشتاین توجه کمی به مناسبات طبقاتی، به‌منزله کلید اصلی روند توسعه سرمایه‌داری، مبذول کرده است. داعیه وی، مبنی بر این‌که مناسبات طبقاتی پیرامون، یعنی نظام سرف‌داری و برده‌داری نقشی بنیادین در شکل‌گیری نظام جهانی مدرن ایفا کرده است، تأکید و تصریح مارکس بر اهمیت و نقش کارمزد را، به‌عنوان شرط لازم نظام سرمایه‌داری مدرن، دست‌کم گرفته و آن را کم‌رنگ کرده است. وی با تأکید بر محوریت مناسبات مرکز-پیرامون، نقش و اهمیت مناسبات مبادله‌ای (تجارت) را مقدم بر مناسبات تولیدی (تملک ارزش اضافه از طریق استثمار سرمایه‌دارانه کارمزدی) در نظر می‌گیرد. این انتقادهای تکراری به بسیاری از مارکسیست‌ها اجازه می‌دهد تا به افراط‌ورزی در تحلیل مناسبات طبقاتی اجتماعی ادامه دهند. دومین انتقاد عمده از سوی کسانی مطرح می‌شود که معتقدند والرشتاین عوامل اقتصادی را بر سیاست و دولت‌ها مقدم داشته است. به‌نظر برخی از جامعه‌شناسان سیاسی، تمرکز والرشتاین بر تقسیم کار مرکز-پیرامون باعث شده است که تفاوت‌های مهم بین ساختارهای نهادی دستگاه‌های دولتی و تلاش‌ها و

مبارزات بر سر تغییر خط مشی، که در عرصه سیاست پیش می‌آید، نادیده گرفته شود. با این حال، هم مارکسیست‌های حامی اهمیت و تقدم مناسبات تولید و هم جامعه‌شناسان سیاسی، که به ضرورت توجه به «اهمیت، نقش، و منزلت دولت و سیاست» باور دارند و طرفدار «برگرداندن دولت به کانون تحلیل» هستند، از درک ویژگی‌های ارزیابی و تحلیل روایی والرشتاین درباره فرایند تکامل تاریخی نظام جهانی مدرن عاجز بوده و آن را از قلم انداخته‌اند. زیرا وی بارها تأکید کرده است که چگونه تفاوت‌های موجود در ساختارهای طبقاتی منطقه‌ای یا ملی به نتایج و دستاوردهای مهم و برجسته‌ای انجامیده است، از جمله نقش عمده پرتغال در بسط و گسترش اروپا در قرن پانزدهم یا ظهور هژمونی‌های هلند و بریتانیا در سطح جهان. به نظر والرشتاین، جهانی شدن به همان اندازه که یک چرخه و سیکل است، یک گرایش یا روند نیز هست. مطالعه و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موج ادغام جهانی، که دهه‌های گذشته جهان را درنور دیده است، با موج تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی در نیمه دوم قرن نوزدهم بهتر قابل درک است. زمانی که چرخه‌ها و گرایش‌های نظام جهانی و بازی جابه‌جایی قدرت یعنی توسعه نابرابر سرمایه‌دارانه در کانون توجه و تأکید قرار می‌گیرند، فقط استمرارها و پیوستگی و نه دگرگونی‌ها و تحولات بنیادین به چشم می‌آیند (نوذری، ۱۳۹۲: ۷).

به‌طور کلی، در نقد نظریه نظام جهانی به نکات مهمی اشاره می‌شود، از جمله به خاستگاه نظری چپ‌گرایانه، ریشه‌های مارکسیستی، نزدیکی به نظریه وابستگی، غفلت از پویایی‌های سیاسی نظام و نقش برتر دولت‌ها در آن، گرفتاری در چنبره واقع‌گرایی و بی‌توجهی به ظرفیت‌های فرهنگی و هویتی موجود در عرصه جهانی، نفی پویایی‌های کارگزاران سیاسی و اجتماعی و گرفتاری در بند ساختارهای تعیین‌کننده، و کارکردگرایی و غایت‌انگاری پنهان به‌گونه‌ای که همه چیز در خدمت نظام جهانی پنداشته می‌شود. با این حال، این رویکرد نظری و ره‌یافت روشی توانایی و کارآمدی خود را در عمل به اثبات رسانده است و هنوز هم در مراکز دانشگاهی و محافل علمی و پژوهشی برای تبیین علل و عوامل جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌کار گرفته می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

الگوی تحلیلی نظام جهانی از گسترده‌ترین تلاش‌های نظری است که از رویکرد کلان‌نگرانه جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی تأثیر پذیرفته است. این الگوی روش‌شناختی توجه خاصی به نقش ساختار نظام جهانی در شکل‌گیری و تحول مناسبات بین‌المللی و به تبع آن خیزش،

شکل‌گیری، استمرار، و پیامدهای جهانی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی به‌ویژه گونه‌های نوین آن دارد. بدین‌سان، این الگوی نظری سایر الگوهای سنتی را فاقد پویایی، کارایی، و توانایی لازم برای تجزیه، تحلیل، و تبیین جنبش‌های اجتماعی جدید معرفی می‌کند و خود الگوی تحلیلی کلان‌تری را برای این منظور معرفی می‌کند.

به‌طور کلی، درک کامل از چشم‌انداز نظری الگوی نظام جهانی، در چهارچوب تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی جنبش‌های اجتماعی، نیازمند مقایسه آن با الگوی رقیب آن در علوم اجتماعی یعنی برخی از چشم‌اندازهای نظری از قبیل الگوی توسعه‌مدار است؛ زیرا اصلی‌ترین ویژگی چشم‌انداز الگوی توسعه‌ای مبتنی بر درک و فهم تغییر به‌مثابه فرایندی درون‌زا و تأکید بر منابع اجتماعی و ساختاری تغییر و تحول است، در حالی که الگوی نظام جهانی، به‌منزله تلاشی برای نجات علم جامعه‌شناختی، تغییر از چنگ توسعه‌گرایی است و هر نوع تغییر و تحولی را که برای نظام جهانی عاملی درون‌زا محسوب می‌شود فرایندی برون‌زا تلقی می‌کند (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۳۱۳-۳۱۴). بدین‌سان، الگوی نظام جهانی می‌تواند کاربرد مناسب و مطلوبی در زمینه تبیین هر گونه حرکت اجتماعی، تنش سیاسی، و مسئله امنیتی در جوامع مختلف بشری داشته باشد و کانون جاذبه تحلیلی و تبیینی قدرتمندی محسوب شود.

## منابع

- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آغاجری، تهران: نشر مرکز.
- اسکلیر، لزی (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی نظام جهانی*، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۸). *درآمدی به بحران جامعه‌شناسی جهانی معاصر*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اکسفورد، باری (۱۳۷۸). *نظام جهانی: اقتصاد، سیاست، و فرهنگ*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اندرسن، پری (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰). «درباره زنجیره شورش‌ها در جهان عرب، احیای منزلت دموکراتیک اعراب»، ترجمه پرویز صداقت، روزنامه شرق، ش ۱۲۴۰.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *گذار به مردم‌سالاری (گفتارهای نظری)*، تهران: نگاه معاصر.
- خلجی، عباس (۱۳۸۶). «جان‌فرون و نظریه‌پردازی انقلاب‌ها»، *دوفصل‌نامه علوم انسانی*، ش ۱۶.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵). جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: ثالث.

سلیمی، حسین (۱۳۷۹). فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن، و حقوق بشر، تهران: وزارت امور خارجه.  
سو، آلوین (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی، و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

فوران، جان (۱۳۸۲). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.  
فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰). جهانی شدن فرهنگ و سیاست (نقد و تحلیل نظری، معرفت‌شناختی)، تهران: قومس.

کتابی، محمود، صمد کلاتری، و کریم رضادوست (۱۳۸۳). «نظریه نظام جهانی جان فوران و انقلاب اسلامی ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۳.

کوهن، جین و دیگران (۱۳۸۶). فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید، ترجمه و تألیف علی حاجلی، تهران: جامعه و فرهنگ.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ هویت، تهران: نشر نی.  
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). «نظریه نظام جهانی: توانمندی‌ها و محدودیت‌های یک دیدگاه رادیکال»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱.

ناش، کیت (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نوذری، حسین‌علی (۱۱ اسفند ۱۳۹۲). «والرشتاین و نظریه نظام‌های جهانی»، روزنامه شرق، ش ۱۹۶۶.  
هانتینگتون، ساموئل پی. و دیگران (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی: ملاحظات نظری و مفهومی، ترجمه و تألیف محمدعلی کدیور، تهران: گام نو.

همپلتون، گری جی.، رندال کولینز، و دیگران (۱۳۸۵). تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آغاجری، تهران: کویر.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۸۴). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

Anderson, Perry (2011). 'On the Concatenation in the Arab World', *New Left Review*, No. 68.